

بررسی رویکرد نخبگان ایرانی به نظم اجتماعی

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۷

حسن سرائی^۱، جواد منظمی تبار^۲

چکیده

انگیزه اصلی در پرداختن به مسئله رویکرد نخبگان به نظم اجتماعی، رفع حیرت برآمده از پارادوکس است که خود از دو رویکرد متفاوت در باره ی نظم اجتماعی در جامعه ایران ناشی می شود. به طوری که در یک سو نگرش بسیاری از مردم و نخبگان جامعه بر این قرار است که برای حل مشکلات و اختلالات ناشی از بی نظمی در حوزه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به کاربرد زور و قدرت اعتقاد دارند و در نهایت رویکرد مشارکتی را برای حل مشکلات جامعه ایران، دارای کارایی لازم نمی دانند. از سوی دیگر تعداد زیادی از نخبگان و مردم هستند که برای حل مشکلات بر تعاون و همکاری و مشارکت مردم تأکید می کنند بنابراین در این مقاله رویکرد نخبگان به نظم در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در قالب این سؤال اصلی که نخبگان به کدام یک از این دو رویکرد بیشتر گرایش دارند؟ مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت.

روش بررسی حاضر از نظر هدف، کاربردی - توسعه ای است و از نظر شیوه جمع آوری داده ها، توصیفی از نوع پیمایشی است. جامعه آماری آن کلیه نخبگان ساکن در شهر تهران است که ۲۳۴ نفر از آنان به روش نمونه گیری تعددی (هدفمند) در سال ۱۳۹۰ انتخاب شده بودند. ابزار گرد آوری داده ها پرسش نامه محقق ساخته است. یافته های این پژوهش حاکی از آن است که انتظامی ترین رویکرد نخبگان مربوط به نظم سیاسی با میانگین ۳/۶۴ و انحراف معیار ۰/۸۳ است. همچنین انسجامی ترین رویکرد نخبگان مربوط به نظم اجتماعی با میانگین ۱/۸۹ و انحراف معیار ۰/۷۹ می باشد. رویکرد نخبگان به نظم اقتصادی با میانگین ۲ و انحراف معیار ۰/۸۲ در حوزه نظم انسجامی قرار می گیرد. لکن رویکرد آنان به نظم فرهنگی با میانگین ۲/۷۴ و انحراف معیار ۰/۸۱ در حوزه نظم التقاطی متمایل به انسجامی قرار می گیرد. به عبارت دیگر، رتبه بندی رویکرد نخبگان به نظم در ابعاد چهار گانه از نظم انسجامی به انتظامی به ترتیب عبارت است از: ۱- نظم اجتماعی؛ ۲- نظم اقتصادی؛ ۳- نظم فرهنگی؛ ۴- نظم سیاسی. نتایج این بررسی نشان می دهند که رویکرد نخبگان به نظم اجتماعی یک رویکرد التقاطی متمایل به انسجامی است؛ به عبارت ساده تر نخبگان برای برقراری یک نظم پایدار و مطلوب بیشتر اعتقاد به همکاری و مشارکت مردم دارند لکن این اعتقاد حالت صد درصد ندارد. از همین رو در کنار استفاده از مشارکت های مردمی به کاربرد زور و قدرت نیز معتقدند. به نظر نخبگان ایجاد نظم مطلوب و پایدار در درجه اول با همکاری و مشارکت مردم و سپس با استفاده از زور و قدرت به دست می آید.

کلید واژه ها

نظم اجتماعی / نخبگان / رویکرد انتظامی / رویکرد انسجامی / نظم / نظم اقتصادی / نظم سیاسی / نظم فرهنگی

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

مقدمه و بیان مسئله

استمرار و بقای هر نظامی وابسته به استفاده از دیدگاه‌ها و فعالیت افراد شاخص و ممتازی است که در عرصه اجتماعی به‌عنوان نخبه تلقی می‌شوند. "آیزنشات"، دیدگاه بنیانگذاران جامعه‌شناسی (مارکس، دورکیم، وبر و تونیس) را درباره نظم اجتماعی چنین خلاصه می‌کند: «اعتماد و همبستگی، قدرت و استثمار، معنا و مشروعیت». آیزنشات مهم‌ترین مسئله نظم اجتماعی را برای دورکیم و تا حدودی تونیس اعتماد و همبستگی می‌داند یعنی اینکه بدون انسجام و نوعی اعتماد، پایداری نظم اجتماعی ممکن نیست. از نظر مارکس و به دنبال او وبر قدرت و استثمار از اهم مسائل نظم است (چلبی، ۱۳۸۲: ۱۲).

مطالعه نوع رویکرد نخبگان ایرانی به نظم اجتماعی و مشکلات آن ما را در شناخت بهتر نظم اجتماعی جامعه ایران یاری می‌دهد. مثالی که مارتین هایدگر فیلسوف شهیر آلمانی در مورد چکش زدن نجاری مطرح می‌کند (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۲۴) می‌تواند به خوبی نقش یک مشکل یا مانع را در یافتن چپستی نظم اجتماعی مشخص کند: «آنگاه که نجاری با چکش مشغول کوبیدن به میخی است غافلانه بدون آنکه به کارکرد چکش توجه کند به عمل چکش زدن اهتمام می‌ورزد. اما آنگاه که چکش دچار نقص می‌شود و او را از این عمل باز می‌دارد. وی به کارکرد چکش التفات و توجه مبذول می‌دارد». جدای از نیت هایدگر برای طرح این مثال، برداشتی که می‌توان از آن داشت این است که شناخت عمیق انسان از یک امر، آنگاه پدید می‌آید که آن امر به مسئله و مشکل تبدیل شده و مانعی، مسیر طبیعی آن را سد کرده باشد (انصاری، ۱۳۸۰: ۳۴).

در یک تعریف کلی، نظم اجتماعی همان رفتار مبتنی برهنجار است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۵۳۱)؛ یعنی زمانی که انسان‌ها در شرایط مختلف اجتماعی باید‌ها و نباید‌های رفتاری را رعایت می‌کنند این به معنای وجود نظم در جامعه است. در گذشته الگوها و قالب‌های رفتاری معینی وجود داشت که رفتار مردم را نظم می‌داد و جامعه خود بر رفتار اعضا نظارت و کنترل داشت و نیاز چندانی به کنترل رسمی و بیرونی نبود. اما اکنون به نظر می‌رسد قدرت ارزش‌ها و هنجارهای جامعه برای تنظیم رفتار و روابط

میان اعضا ضعیف شده است و پایبندی به ارزش‌هایی همچون رعایت محرم و نامحرم در روابط زن و مرد، رعایت حرام و حلال، رعایت حجاب، امانت‌داری، وفای به عهد، رعایت تقوی و راستگویی و صداقت خصوصاً در بین جوانان هم در کیفیت و هم در کمیت سست تر شده است. به گونه ای که در تریبون‌های رسمی و غیر رسمی کشور (رسانه‌ها، نماز جمعه، مواضع مراجع دینی، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، مساجد، نیروی انتظامی) در مورد آن‌ها اظهار نارضایتی می شود و متولیان دینی و فرهنگی کشور خواستار انجام اقدامات عملی برای تغییر این وضعیت هستند.

این وضع از آنجا ناشی می شود که جامعه ایران یک جامعه در حال گذار است که از وضعیت سنتی جدا شده ولی هنوز به یک جامعه مدرن تبدیل نشده است به همین خاطر ارزش‌ها و هنجارهای سنتی در آن کمرنگ و ضعیف شده است. پدیده جهانی شدن نیز این وضعیت را تشدید می کند (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۵۱).

از همین رو، اختلالات فراوانی در نظم اجتماعی به وجود آمده است به گونه ای که در برخی موارد برای مقابله با انحرافات و آسیب‌های اجتماعی و حل مشکل بی نظمی، نهادهای رسمی همچون پلیس وارد عمل شده اند، در حالی که در گذشته مراقبت اصلی از نظم و مقابله با انحرافات توسط جامعه صورت می گرفت. برای حل این مشکل برخی اعتقاد به کاربرد زور و قدرت داشته و برخی دیگر بر رویکرد ایجاد همکاری و تعاون تأکید دارند. در این تحقیق می خواهیم بدانیم اجماع نظر نخبگان برای حل مشکل چیست و چگونه می توان در جامعه نظمی پایدار برقرار کرد؟

بسیاری از جامعه شناسان نظیر میلز، جانسون، پارسنز، سورکین عقیده دارند زمانی که میان ارزش‌ها و محیط اجتماعی سازگاری و انطباق وجود نداشته باشد، جامعه دچار عدم تعادل شده و مسئله اجتماعی به وجود می آید (محسنی تبریزی، ۱۳۷۶: ۷۲). بنابراین مسئله اصلی تحقیق این است که با توجه به ضعف ارزش‌ها و هنجارها برای تداوم یک نظم پایدار در جامعه ایران چه باید انجام داد؟ آیا استفاده از قوه قهریه (اعمال تنبیه، تهدید، ارباب و زور) برای وادار کردن جوانان به رعایت ارزش‌ها حداقل در پاره ای از موارد صحیح است؟ کدام نوع رویکرد به نظم

می‌تواند پاسخ‌گوی شرایط امروزه ایران باشد؟ با توجه به اهمیت و جایگاه و نقش نخبگان در جامعه در این تحقیق به دنبال مطالعه رویکرد آنان به نظم اجتماعی و توصیف ویژگی‌های نظم از دیدگاه آن‌ها هستیم. اهمیت و ضرورت تحقیق در این است که اولاً نظم اجتماعی یک موضوع مهم جامعه‌شناسی است که نقش بنیادین در رابطه با تداوم حیات اجتماعی دارد. ثانیاً اهمیت و حساسیت مسئله نظم اجتماعی به خاطر شرایط در حال گذار جامعه ایران است که آهنگ توسعه و پیشرفت در چارچوب ارزش‌ها را دارد. ثالثاً بنا به شرایط استثنایی و خصوصیات منحصر به فرد نخبگان و اعتبار و منزلت اجتماعی آنان نزد اعضای جامعه و نقش برجسته ایشان در تغییر و تحولات جامعه، مسئله اساسی تحقیق، بررسی رویکرد نخبگان جامعه ایران به نظم می‌باشد.

اهداف تحقیق

هدف اصلی تحقیق عبارت است از شناسایی تجربی رویکرد نخبگان ایرانی به نظم اجتماعی در چهار بُعد (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) و هدف فرعی تحقیق نیز ارائه راهکار برای ساماندهی نظم اجتماعی از طریق اصلاح رویکردهاست.

مبانی نظری

توماس هابز: هابز از جمله معدود کسانی است که به مسئله چگونگی ایجاد نظم اجتماعی پرداخته است. او ایجاد و بقای جامعه و نظم اجتماعی را مبتنی بر محور قرارداد اجتماعی می‌داند. به نظر او انسان موجودی خودخواه و صرفاً علاقه‌مند به ارضای امیال فردی است. از سوی دیگر، منابع کافی برای ارضای نیازهای همگان وجود ندارد. بنابراین افراد بر سر دسترسی به منابع با هم رقابت می‌کنند و بر این اساس، روابط انسانی مبتنی بر اصل رقابت است و زور و فریب مؤثرترین وسایل برای رسیدن به خواسته‌ها تلقی می‌شود وسیله‌ای که همگان می‌توانند از آن استفاده کنند. این امر موجب هرج و مرج در جامعه می‌شود. از طرفی ارضای امیال فردی نمی‌تواند با وجود هرج و مرج در جامعه امکان پذیر باشد؛ زیرا در این صورت، هیچ‌کس به خواسته‌اش

نمی‌رسد. راه حل نهایی آن است که انسان‌ها با یکدیگر هم‌آوا شوند و یک قرارداد اجتماعی را به وجود آورند. بدین ترتیب در جامعه قدرت شهریاری لازم است که توافق به عمل آمده بر سر قرارداد اجتماعی را حراست کند (هابز، ۱۹۶۲: ۱۹). به طور خلاصه از نظر هابز، جامعه پدیده‌ای غیر طبیعی و یک تمهید ساختگی است که بر طبیعت انسان تحمیل شده است. در یک کلمه، نظم اجتماعی نظم مبتنی بر جبر است. اما اثبات مدعای هابز بسیار مشکل است، زیرا انسان‌ها هیچ وقت به طور اختیاری، در کنار هم جمع نشده‌اند تا قراردادی امضا کنند. بنابراین باید گفت که این روند به طور طبیعی شکل گرفته است. با گذشت زمان، انسان‌ها بدون برنامه‌ریزی از پیش اندیشیده شده به نفع خود دیده‌اند که در زندگی اجتماعی مشارکت داشته باشند در جامعه‌های وحشی، این گونه نبوده که عقلای قوم گرد هم آیند و با فکر و اندیشه به نیازمندی خود به قانون پی برده باشند و سپس برای خود، قوانین وضع کنند، بلکه آداب و رسومی که داشته‌اند باعث درگیری‌ها و مشاجراتی میان در آنان می‌شده و قهراً همه ناگزیر بودند اموری را رعایت کنند تا بدین وسیله، جامعه خویش را از خطر انقراض حفظ کنند و چون پیدایش آن امور بر اساس فکر و اندیشه نبوده، اساسی مستحکم نداشته و در نتیجه، همواره دست خوش نقض و ابطال بوده است (ورسلی، ۱۳۸۸: ۱۰).

دورکیم: وی ریشه پدیده‌های اجتماعی را در محیط‌های اجتماعی می‌جوید و نه در نهاد انسان‌ها. به همین دلیل فرض‌هایی از نوع فرضیه هابز را که نظم اجتماعی و بقای جامعه را بر محور قرارداد اجتماعی تبیین کرده است و در تحلیل، به ریشه‌های روان‌شناسی انسان مراجعه می‌کند و معتقد است که قرارداد نمی‌تواند به عنوان اساس سازمان اجتماعی و نظم در نظر گرفته شود، زیرا قرارداد وقتی می‌تواند وجود داشته باشد که پیش از آن جامعه سازمان یافته‌ای وجود داشته باشد. به نظر دورکیم هر جامعه‌ای مبتنی بر یک سلسله اصول و قواعد اخلاقی است. از همین رو، عنصر اصلی تداوم حیات اجتماعی که علی‌رغم تغییرات در روابط ما و افرادی که سازنده آن‌اند استمرار می‌یابد، نظم اخلاقی است، نظم اخلاقی شامل مجموعه‌ای از قواعد است که بر روابط اجتماعی حکم فرماست (ورسلی، ۱۳۸۸: ۲۷). دورکیم برای تبیین نظریه خود،

جوامع را به دو نوع تقسیم می‌کند که از دو نوع همبستگی برخوردارند: جامعه ای با همبستگی مکانیکی و جامعه ای با همبستگی ارگانیکی. در جامعه نوع اول، میان افراد آن از نظر مهارت‌ها، شباهت وجود دارد و همین شباهت عامل همبستگی و در نتیجه، حفظ نظم اجتماعی است؛ پس اگر جامعه برخی از عناصر (افراد) خود را از دست بدهد هیچ خللی بر آن وارد نمی‌شود. اما در جامعه نوع دوم، تنوع تخصص‌ها وجود دارد و افراد از نظر داشتن مهارت‌ها از یکدیگر متفاوتند. همین تنوع، عامل وابستگی متقابل و در نتیجه، حفظ نظم می‌شود. توجه به عنصر حقوق در نوع همبستگی دورکیم اهمیت دارد. دورکیم از دو نوع حقوق سخن می‌گوید، حقوق تنبیهی و حقوق ترمیمی. حقوق تنبیهی در جوامع ابتدایی کاربرد دارد که ویژگی آن مجازات افراد مختلف است. اما در جوامع پیشرفته به جای مجازات افراد سعی می‌کنند آن‌ها را اصلاح کنند. از این روی، حقوق ترمیمی جای حقوق تنبیهی را می‌گیرد. حقوق نماد همبستگی است. دو نوع حقوق حاکی از دو نوع همبستگی است. همبستگی اجتماعی پدیده‌ای کاملاً اخلاقی است که به خودی خود، به مشاهده دقیق و اندازه گیری در نمی‌آید... ناچار باید... امر خارجی که نماد آن است را بجوییم و امر درونی را از راه امر بیرونی مطالعه کنیم. آن نماد چیزی جز حقوق نیست (نگاه کنید به دورکیم، ۱۳۷۸). نکته‌ی کلیدی در تبیین نظم از نظر دورکیم که بیشتر بر آن تأکید می‌کند این است که جامعه، به خصوص جامعه انداموار، دارای هنجارهایی است که آن‌ها را از طریق فرآیندهای گوناگون جامعه پذیری به افراد می‌آموزد.

از این نظر باید گفت در نظریه‌ی دورکیم همانند هابز، جامعه خود را بر افراد تحمیل می‌کند. افراد به جامعه احترام می‌گذارند و هنجارهای آن را درونی می‌کنند. دورکیم نقش مذهب را در ایجاد همبستگی برجسته می‌کند و چون تصور می‌کند مذهب در جامعه ریشه دارد و انسان‌ها به جامعه که مافوق آنهاست، احترام می‌گذارند.

از این رو، افراد در واقع جامعه را به عنوان یک موجود پرستش می‌کنند. از نظر دورکیم خدایی وجود ندارد، آنچه ما می‌پرستیم، واقعاً یک نیروی ماورای طبیعی نیست، بلکه چیزی عظیم تر و ترس آورتر از نفس فردی ماست (دورکیم، ۱۳۸۳):

۱۳). به طور کلی، از نظر کارکردگرایان، مذهب با کارکردهای وحدت بخشی و یکپارچگی، به سؤال‌های اساسی انسان پاسخ می‌دهد و نیرویی برای ضمانت ارزش‌های اساسی از سوی مردم است و تولید ارزش‌های اساسی به نظم اجتماعی کمک می‌کند. به نظر دورکیم دین در افراد حس وظیفه‌ای اخلاقی ایجاد می‌کند که از طریق آن فشار اجتماعی محترمانه‌ای را احساس می‌کنند که این امر آنان را به تبعیت از خواسته‌های اجتماعی وادار می‌کند (کوزر، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

هری آلپرت (۱۹۸-۲۰۳: ۱۹۶۱) که یکی از شارحان آثار دورکیم است می‌نویسد کارکردهای دین را از نظر دورکیم می‌توان در چهار گروه قرار داد: انضباط بخشی و آماده سازی، انسجام بخشی، حیات بخشی و خوشبختی بخشی.

مناسک دینی به افراد انضباط شخصی و زهدگرایی، که از ضروریات زندگی اجتماعی است، می‌آموزند و به این ترتیب آنان را برای زندگی اجتماعی آماده می‌کنند. مراسم دینی مردم را گرد هم جمع می‌کند و از این رو پیوندهای مشترک آن‌ها را تثبیت و انسجام اجتماعی را تقویت می‌کند. از طریق مراسم دینی اعضای جامعه از میراث اجتماعی خود عمیقاً آگاه می‌شوند و اصلی‌ترین عناصر وجدان جمعی زنده می‌ماند. سرانجام اینکه، دین در پیروانش احساس خوش سعادت و خوشبختی اجتماعی را به وجود می‌آورد و در نتیجه، احساس ناکامی، بی‌ایمانی و تردید را از دل آنان می‌زداید. فایده بی‌نهایت ارزشمند مراسم و مناسک دینی برای هر گروه این است که پی آمدهای مخرب اضطراب و شکست و ناکامی را، که همه افراد و جوامع در معرض آن هستند، کاهش می‌دهد (همان). بنابراین، مراسم و خوشبختی بخشی موجب بازسازی اخلاقی افراد و گروه‌ها می‌شوند. در مجموع همان طور که ترنر (۱۹۸۳: ۴۷-۵۲) گفته است، از نظر دورکیم دین برای جامعه یک ملات اجتماعی قوام بخش است.

ماکس وبر: وی هر چند ماده مقوم جامعه را طرح نکرد، با این همه از نظر او آنچه جامعه را می‌سازد، مردم واقعی هستند که در مکان‌های حقیقی زیست می‌کنند البته نمونه‌های فرهنگی چون نظام‌های قانونی و سازمان‌های رسمی اجتماعی از نوعی ساخت منطقی و قانون تحول برخوردارند. مع الوصف در اندیشه وبر، هرگونه تغییر و

تحول در این نمودها، وابسته به اندیشه و کنش اجتماعی افراد انسانی است که در عرصه واقعیت تکاپو دارند. وبر بر خلاف ایده پردازان آلمانی که به شیوه تمثیلی، هستی را با قیاس ارگانیک طرح کردند، اعتقاد داشت که جامعه در واقع محصول گروه‌هایی از زنان و مردان است که گرد هم می‌آیند و با هم زیست می‌کنند. از نظر وبر، فرهنگ، اقتصاد و سیاست سه عامل مهم اند که گروه‌های انسانی را به هم می‌پیوندند. البته هیچ جامعه ای متجانس نیست، بلکه دستخوش تفاوت‌ها و انقسامات متنوع گروهی و اجتماعی است که عامل قشربندی اجتماعی به عنوان مرزی که گروه‌های پر تنوع را از یکدیگر جدا می‌کند، امکان مشاهده آن‌ها را به محقق می‌دهد. وبر در جریان تحقیقات خود در مورد سازمان اجتماعی کشف کرد که مردم همواره به دو طریق کلی روابط اجتماعی خویش را بر قرار می‌کنند. نخست از طریق ایجاد پیوندهای شخصی و دوم از راه ایجاد موازین عمومی؛ عامل سیاست در این میان نقش مهمی ایفا می‌کند. سیاست در نظر او، ستیزه ای است بر سر کنترل دولت یا دستگاه اعمال زور در جامعه. هر نظام سیاسی در واقع از سه عامل اساسی پدید می‌آید. عامل اول گروه‌هایی از مردم اند که بر سر قدرت با یکدیگر در تنازعند، عامل دوم، سازمان‌هایی هستند که به وسیله آن‌ها قدرت، تحصیل و اعمال می‌شوند و بالاخره عامل کلیدی سوم، اندیشه‌ها، ارزش‌ها و کمال مطلوب‌هایی هستند که اقتدار صاحب قدرت را مشروعیت می‌بخشند (یوسفیان، ۱۳۶۹: ۴-۹).

ماکس وبر در مورد نقش ارزش‌ها و ایده‌ها در مشروعیت قدرت سیاسی می‌گوید مردم در همان حال که به قدرت و منافع مادی خود توجه کامل دارند، وابسته افکار و کمال مطلوب‌هایی هستند که حاضرند در صورت لزوم در راه آن‌ها پیکار کنند و حتی قربانی شوند. اما کمال مطلوب‌های هیچ جامعه‌ای یگانه نیست و از این رو ما هرگز نمی‌توانیم جامعه را به زور نگاه داریم و یا خفه و خاموش گردانیم (آرون، ۱۳۷۲: ۸).

وبر درباره رابطه میان فرد و جامعه و قوانین حیات سیاسی و اینکه انسان برای هستی خویش در این جهان چه معنایی می‌تواند پیدا کند یا چه رابطه‌ای میان ارزش‌های دینی افراد و شیوه زندگی آن‌ها یا نحوه تلقیشان در برابر اقتصاد یا دولت

وجود دارد؟ او به قدرت تفسیر انسان از شرایط اشاره می‌کند و آن را مبنای انتخاب و اختیار انسان می‌داند.

۱۵ بینش جامعه‌شناختی وبر از جنبه هستی‌شناسی، ملهم از نوعی فلسفه هستی‌نگر است که پیش از آغاز هر پژوهشی، دو چیز را نفی می‌کند:

۱- هیچ علمی نمی‌تواند به آدمیان بگوید چگونه باید زندگی کنند یا به جوامع بیاموزد چگونه باید خود را سازمان دهند.

۲- هیچ علمی نخواهد توانست به بشر بیاموزد که آینده اش چه خواهد بود. نفی اول، مارکس وبر را در برابر دورکیم قرار می‌دهد و نفی دوم وی را در برابر مارکس (آرون، ۱۳۷۲: ۵۵۱).

بنابراین، وبر از جنبه هستی‌شناسی بر کنش فردی و بر معنای تجربه زیستی افراد برای مطالعه ارزش‌های اجتماعی تأکید می‌کند و از آنجا که جامعه را به عنوان اجتماع سیاسی و (به تأثر از هگل و دیلتای) جامعه را به مثابه متن تلقی می‌کند. از همین رو مهم‌ترین مسئله‌ی نظم اجتماعی برای وبر مسائل قدرت و همچنین معنا و مشروعیت است و در نتیجه، بی‌سازمانی اجتماعی را نیز، در عرصه اقتدار و سازمان‌های رسمی می‌بیند که فرجام آن چیزی جز از خود بیگانگی کامل و قفس آهنین نیست (برداشت آزاد از چلبی، ۱۳۷۵: ۱۲ و ۷).

ویلفرد و پارتو: آن‌ها نیز بر خلاف بیشتر جامعه‌شناسان معاصر خود، با انکا بر مفاهیم تعادل نظام و ثبات بر ارتباط و بستگی متقابل چهار خصلت اساسی نظام تأکید ورزیدند. این چهار خصلت عبارت‌اند از: دقت، بهره‌وری، ارزش‌ها و اعتقادات فرهنگی و نابرابری (ترنر، ۱۳۷۱: ۴۷۹).

پارسونز یکی از پایه‌های اساسی نظریه کنش اجتماعی خود را حسب نظریه پارتو بنا می‌نهد و از پارتو می‌آموزد که کنش غیر عقلایی انسان را نیز مثل کنش عقلایی اش چونان یک نظام (سیستم) در نظر بگیرد و متقاعد شد که برای تحلیل علمی کنش انسان راهی جز این وجود ندارد (گی‌روشه، ۱۳۷۶: ۲۵). پارسونز در تدوین نظریه اراده‌گرایانه کنش که در میان چهار متفکر یعنی پارتو، دورکیم، وبر و مارشال، یافته بود، عمل کرد. به نظر پارسونز هر چهار متفکر، هر یک به شیوه خود اهمیت

ارزش‌ها و هنجارها را به عنوان انگیزه اساسی در رفتار انسانی نشان داده اند و هر یک به شیوه خویش نشان دادند که جست‌وجوی منافع شخصی نه انگیزه منحصر به فرد انسانی است و نه حتی انگیزه مسلط؛ انسان، هنجارها، هدف‌ها و ارزش‌هایی را تعیین و تعریف کرده و بر مبنای آن‌ها، قواعد زندگی و رفتاری‌اش را استوار می‌کند (روشه، ۱۳۷۶: ۲۷).

مهم‌ترین دستاورد نظری پارسونز از پارتو، این فکر است که تعادل نظام اجتماعی، روندی پویا و حاصل تعامل گروه‌هایی است که مشخصه آن‌ها (وجود) مقوله‌های گوناگون به جا مانده غیر منطقی است که پارسونز آن‌ها را در وهله اول همبافته‌های ارزشی و بدین ترتیب، به مثابه مقوله‌های اساساً غیر اثبات‌گرایانه تفسیر می‌کند (همیلتون، ۱۳۷۹: ۹۰).

بر اساس نظریه پارتو، بیشتر کنش‌های انسانی غیر منطقی است و توسط احساسات هدایت می‌شوند تا منطق (ترنر، ۱۳۷۱: ۴۶۷). پارتو بر دو نوع احساسات به مثابه ارزش‌ها تأکید می‌کند: یکی ارزش‌هایی که بر بقای گروه تأکید می‌ورزند و لذا در حفظ سنت‌ها و وضعیت جاری اهمیت می‌یابد. دوم ارزش‌هایی که بر ترکیبات جدید ناظر است و تغییر نوآوری را مطلوب می‌شمارد. پارتو با ابداع مفهوم بقایای باقیمانده‌ها، که شامل رفتارهایی هستند که کنش‌گران، مطابق جهت‌گیری‌هایشان انجام می‌دهند؛ یعنی همان احساسات که جهت‌گیری‌های ارزشی‌اند توانست شش نوع ارزش را شناسایی و طبقه‌بندی کند که عبارت‌اند از:

نوآوری و تجربه، سنت‌گرایی، شور و عاطفه‌گرایی، جامعه‌گرایی، فرد‌گرایی و استقلال و بالاخره رفتارهای مطلوب به ارزش بیولوژیکی (برداشت آزاد از ترنر، ۱۳۷۱: ۹-۴۶۸).

نظریه پارسونز: اگر میان جامعه‌شناسان کلاسیک، دورکیم را پدر جامعه‌شناسی نظم بدانیم، شاید بتوان پارسونز را از پیشگامان معاصر جامعه‌شناسی نظم قلمداد کرد. در واقع پارسونز با جدیت تمام، مسئله‌هابزی را بنیان کار تئوری جامعه‌شناختی خود قرار می‌دهد. در حقیقت مسئله‌اساسی نظریه تحلیلی کنش پارسونز، مسئله نظم اجتماعی است (الیس، ۱۹۹۲؛ برگر، ۱۹۹۲؛ فارارو، ۱۹۸۹؛ به نقل از چلبی، ۱۳۷۵: ۱۴).

کنکاش دائمی پارسونز در مورد مسئله نظم اجتماعی و بنیاد نظم، موجب شهرت وی به عنوان جامعه شناس محافظه کار شد که صرفاً به حفظ وضع موجود علاقه مند است (نگاه کنید: گولدرن، ۱۳۷۰). با این وصف، می توان گفت منتقدانش با مسامحه، مسئله ای را که اساس کاربرد تحلیل دارد، در سطح ایدئولوژیکی وارونه کرده اند، زیرا اساساً در نظریه پارسونز، نظم بیش از آن که یک واقعیت باشد، یک مسئله است (روشه، ۱۳۷۶: ۶۳).

البته پارسونز ایدئولوژی بودن نظریه اش و تمایل ذاتی آن به اینکه در خدمت حفظ وضع موجود قرار گیرد را نفی می کند. با این وصف، همیلتون (۱۳۷۹) یکی از هواداران پارسونز می گوید: اذعان داریم که او همیشه این نکته را روشن کرده است که در ارائه نظریه از نوعی گرایش های فکری خاصی برخوردار بوده است (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۶۳)؛ با وجود این، به نظر می رسد این مسئله برای اکثر نظریه پردازان، اجتناب ناپذیر است، چیزی که هست جامعه شناسی به عنوان یک رشته عقلانی، راه نقد را بر همگان باز گذاشته است. منتها بهتر است نقد ما همدلانه باشد البته به قول همیلتون همدلی زیاده از حد نیز مطلوب نیست و لازم است آثار پردازش و پژوهشگرانه پارسونز را از نزدیک بررسی کنیم و جای هیچ شگفتی نیست که یک نظریه پرداز، موجب الهام، سردرگمی یا حتی ضعف استدلال در آثار خود شود. زیرا هیچ کدام از ما به کمال نرسیده ایم (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

پارسونز برای پاسخ به پرسش بنیادی خود درباره مبثای نظم اجتماعی در جامعه، در واکنش به فلاسفه فایده گرای کلاسیک پیش از خود که قصد تبیین مسئله نظم را داشتند، انتقاد کرد که برخلاف تصور جان لاک نمی توان نظم را نتیجه همگرایی خود انگیزه و اتفاق منافع واقع گرا تلقی کرد، همچنین آن گونه که ژان - ژاک روسو گمان می کرد، نظم محصول قرارداد اجتماعی هم نیست و بالاخره اینکه نباید مانند توماس هابز نظم را نتیجه اقتداری دانست که انسان ها به آن تمکین می کنند تا از نزاع دائمی اجتناب کنند. همه این استدلال ها یک مشکل اساسی داشتند. همه آنها بر اصل موضوعی استوار بودند که به موجب آن، انگیزه کنش انسانی، منفعتی است

که به طور انفرادی دنبال می‌شود. حال آنکه وجود نظم در کنش اجتماعی را می‌باید به رغم منافع و فردگرایی انسان تبیین کرد (روشه، ۱۳۷۶: ۶۴).

هر چند که پارسونز قائل به این است که هر نظم اجتماعی بالقوه و بالفعل در معرض بمباران منافع متضاد کنشگران اجتماعی است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۴)، با این وصف پاسخ پارسونز در واکنش به نظریه‌های فایده‌گرای نظم، پاسخی هنجاری است. او هسته اصلی مسئله نظم را در کم و کیف انسجام هنجاری می‌بیند که مبتنی بر اصول مشترک ارزشی در جامعه است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۵).

پارسونز با اذعان بر همگرایی و مکمل‌بودگی وجدان اخلاقی فروید و وجدان جمعی دورکیم، که اولی مبتنی بر الگوها و ارزش‌های بیرونی درونی شده در شخصیت است و دومی مبتنی بر ارزش‌ها و الگوهای درونی نهادی شده در جامعه و فرهنگ است با تأکید بر مکمل بودن امر فردی و امر جمعی - یعنی همان چیزی که ژرژ گوریچ آن را دو جانبه بودن انتظارات نامیده است راه حل مسئله نظم را در ساخت نظام کنش، یعنی در الگوها، هنجارها و ارزش‌هایی که برای کنشگر، فردی یا جمعی، معنادار است می‌یابد که در شخصیت فرد درونی شده‌اند و در عین حال در جامعه و در فرهنگی نهادی گردیده‌اند.

پارسونز شخصاً افکارش را چنین خلاصه می‌کند: اساسی‌ترین قضیه نظریه کنش به نظرم این است که ساخت نظام‌های کنش، شامل الگوهای فرهنگی معانی است که در نظام اجتماعی و فرهنگ نهادی و در شخصیت افراد درونی شده‌اند (چلبی، ۱۳۷۵: ۶۶).

بنابراین حل مسئله نظم از دیدگاه پارسونز، منوط به حل مسئله درونی کردن ارزش‌ها در جامعه است. به همین جهت است که فرآیند جامعه‌پذیری و عوامل جامعه‌پذیر خصوصاً مذهب و آموزش رسمی به دلیل نقشی که در محافظت از ارزش‌ها و انتقال ارزش‌ها دارند، در اندیشه پارسونز از اهمیت بسیار بالایی برخوردارند. (نگاه کنید به مقالات هلبینگ، ۱۹۷۹؛ تیلمن، ۱۹۹۱ ترجمه مرادزاده، ۱۳۷۲؛ رجب‌زاده، ۱۳۷۱؛ لنه‌هارت و اگرس، ۱۳۷۵؛ سبزیان، ۱۳۷۱).

فرایند تکوین نظم اجتماعی از طریق پذیرش ارزش‌ها

مشکل دیگری که مطرح می‌شود مربوط به عمل هنجارها و پذیرش ارزش‌ها است و اینکه چرا اعضای یک جامعه، ارزش‌های آن را می‌پذیرند و به هنجارهای آن گردن می‌نهند؟

پارسونز نیز مثل دورکیم می‌گوید، دلیل این امر آن است که افراد آن هنجارها و ارزش‌ها را درونی می‌کنند و از این طریق، آن هنجارها و ارزش‌ها جزو اعتقادات درونی، امتیازات شخصی و انتظارات افراد از یکدیگر می‌شود. به استدلال پارسونز، ارزش‌ها و هنجارها که وجوه متنازل و جزئی شده ارزش‌ها هستند بدان جهت درونی می‌شود که مردم نسبت به یکدیگر تا حد زیادی حساس هستند. در واقع از عکس‌العمل‌های یکدیگر، احساس رضایت یا ناراحتی می‌کنند. این مدل درونی شده ارزش‌ها و هنجارها زمینه ساز مدل ساده‌ای از الگوهای پایدار رفتاری در مناسبات اجتماعی می‌شود و در کل جامعه که مشتمل بر سطوح بسیار متفاوتی است، منتشر و تثبیت خواهد شد. این سطوح از ارتباط متقابل میان آحاد جامعه، تا سازمان‌های بزرگ‌تری مثل خانواده یا طبقات مختلف در مدرسه، دانشگاه و در نهایت نظام اجتماع که سطوح بالاتر سازمان را در نظر می‌گیرد، ادامه می‌یابد. بنابراین از طریق ارزش‌های اساسی در جامعه و نیز هنجارهایی که صور تفصیلی این ارزش‌ها در جامعه هستند، هر یک از این سطوح، با سطوح بالاتر و پایین‌تر هماهنگ می‌شوند و در نهایت کل نظام، مشتمل بر اجزای متمایزی است که هر یک، مکمل دیگری و به نحوی در عمل مستمر کل جامعه سهیم است و چون این اجزای متفاوت رو به ارزش‌های واحدی دارند، بنابراین میان آن‌ها ستیزه وجود ندارد و اصل سازگاری و وفاق اجتماعی حاکم است. هر نوع تغییر در ساختار نهادی منجر به بی‌نظمی میان یک نهاد با سایر نهادها شود و ترتیبات جدید در روابط میان نهادها را در پی خواهد داشت تا به این وسیله نهادهایی که منحرف می‌شوند، مجدداً به ارزش‌های اساسی جامعه بازگردند. بنابراین، به دلیل وجود نهادهایی مانند مذهب که حافظ ارزش‌هاست و ترغیب‌کننده وفاداری افراد نسبت به آن‌ها و خانواده و نظام‌های تعلیم و تربیت که ارزش‌های استقرار یافته را در اعضای جدید جامعه القا می‌کنند و به کنترل درونی جامعه می‌پردازند؛ در کنار سازمان‌های

کنترل کننده بیرونی مانند دستگاه‌های قضایی و پلیس که به مثابه ضمانت اجرایی ارزش‌ها هستند، موجب رفتار اجتماعی افراد بر حسب ارزش‌ها خواهد شد (با تلخیص و برداشت آزاد از ورسل، ۱۳۷۸: ۶۳-۷۵).

البته این نظم هنجاری مستلزم کارکردهای مناسب هر یک از سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی در سطوح مختلف است که متناسب با نقشی که در شبکه روابط اجتماعی به عهده گرفته اند، عمل کنند و به حیطة وظایف یکدیگر تعدی نکنند تا با استقلال نسبی یا یکدیگر روابط متقابل و درهم نفوذی داشته باشند.

نتیجه کلی از طرح مسئله پارسونز این است که دریافتیم دغدغه اصلی پارسونز به عنوان یک مسئله جامعه‌شناسی، مسئله نظم است و اینکه پایه و اساس نظم در کجا قرار دارد؟ و چگونه نظم اجتماعی دوام دارد و جنگ همه علیه همه در نمی‌گیرد؟ چگونه با این همه نفاق، تضاد و... نظم اجتماعی به طور نسبی پایدار باقی می‌ماند، جست‌وجوی پارسونز برای پاسخ به پرسش خود، منجر به این شد که او مسئله مورد تاکید اقتصاددانان، یعنی سود شخصی^۱ را مردود بداند و بر اهمیت هنجارها و ارزش‌ها در زندگی اجتماعی پافشاری کند (هلتن، ۱۳۷۹: ۱۴۹). بنابراین پاسخ پارسونز به مسئله نظم پاسخی هنجاری است و او هسته اصلی مسئله نظم را از بعد انسجام هنجاری می‌بیند که مبتنی بر نظام ارزشی مشترک در جامعه است. به عبارتی دیگر، او بنیاد نظم را نه در ساختار اجتماعی، بلکه در ساخت نظام کنش مبتنی بر ارزش‌های معنادار^۲ برای کنشگر که در نظام شخصیتی فرد درونی و در نظام فرهنگی جامعه نهادینه شده اند، می‌داند.

به تعبیر هلتن (۱۳۷۹: ۱۵۴) در اندیشه پارسونز، نظم اجتماعی از قاعده‌هایی که بر سود شخصی نظارت دارد و از توسعه نظام‌های ارزشی مشترک، که شیوه‌های معناداری را در اختیار فرد قرار می‌دهد تا بین مجموعه‌ای از کارکردها، کردار مناسب را انتخاب کند، ناشی می‌شود.

1- Self - Interest
2-Institutionalistion

چارچوب نظری

برای چارچوب نظری تحقیق حاضر با استفاده از مبانی نظری دو رویکرد پیرامون نظم اجتماعی از هم تمیز داده می شوند: یکی نظم انتظامی و دیگری نظم انسجامی.

۲۱

در نظم انتظامی، نظم اجتماعی به صورت بیرونی و از بالا با پشتوانه قدرت اعمال و مستقر می شود. اعضای جامعه در این نظم با توجه به منافع خود به سازگاری بیرونی تن می دهند. در نظم انسجامی، نظم اجتماعی به صورت درونی و از پایین و با پشتوانه مشارکت مردم اعمال و مستقر می شود. اعضای جامعه در این نظم با توجه با باورهای خود به سازگاری بیرونی تن می دهند.

با توجه به اهداف تحقیق، مسئله اصلی تحقیق را در داخل چهارچوب نظری مبتنی بر دو نوع آرمانی نظم (انتظامی و انسجامی) و با تاسی از پارسونز، بر اساس مدل تحلیلی آجیل پارسونز، ابتدا، نوع رویکرد نخبگان به نظم در ابعاد چهار گانه به دست آمده و سپس سلسله مراتب ابعاد چهارگانه نظم اجتماعی مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت.

روش شناسی تحقیق

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی-توسعه ای است و از نظر روش توصیفی از نوع پیمایشی است. جامعه‌ی آماری تحقیق را کلیه نخبگان کشور تشکیل می دهند که شامل نهادهای زیر می شوند: قوه مجریه (شامل وزارت خانه‌ها، استانداری‌ها و نهاد ریاست جمهوری) قوه مقننه (شامل نمایندگان مجلس، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان)، قوه قضاییه (روسا و معاونان سازمان بازرسی، دادستانی کل کشور، اداره ثبت احوال و اسناد و کلیه قضات) و قوای نظامی (سپاه، ارتش و نیروی انتظامی). همچنین اعضای هیئت مرکزی احزاب، اصناف کانون و کلا و اساتید دانشگاه در جامعه‌ی آماری ما قرار دارند.

حجم نمونه ی تحقیق ۲۳۴ نفر است که با استفاده از روش نمونه گیری عمدی یا (هدفمند) انتخاب شده اند. نحوه انتخاب بدین صورت بود که ابتدا با انجام مطالعات مقدماتی در مورد ماهیت و اهمیت هریک از سازمان‌ها، افرادی از بین آن‌ها انتخاب شدند که شهرت، اهمیت، سابقه فعالیت و در نهایت نقش تعیین کنندگی

بیشتری در روند فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی داشته اند؛ البته مهم ترین شاخص ما در انتخاب این افراد، سابقه حضور و فعالیت آن‌ها در فرآیندهای مختلف سیاسی و اجتماعی در طول بیست سال گذشته بوده است.

برای بررسی روایی پرسش نامه از پانزده داور صاحب نظر در موضوع خواسته شد تا سؤال‌های پرسش نامه را خوانده و میزان مطابقت هر سؤال را با هدفی که از آن استخراج شده است تعیین کنند. بدین ترتیب سؤال‌هایی که درباره روایی محتوایی آن‌ها تردید وجود داشت، مورد تجدید نظر قرار گرفته و سؤال‌هایی که بر سر آن‌ها توافق وجود داشت انتخاب شدند و در نهایت توافق میان داوران مشخص کننده روایی محتوایی پرسش نامه تحقیق شد.

پرسش نامه ای که برای اندازه گیری نوع رویکرد نخبگان به نظم طراحی شده بود. با استفاده از روش ضریب آلفا کرونباخ تعیین پایایی شد. بدین صورت که پرسش نامه بر یک گروه ۳۰ نفره اجرا شد و ضریب پایایی آن ۰/۷۱ محاسبه شد که به لحاظ آماری و در سطح خطا پذیری ۵ درصد معنا دار بوده است. برای افزایش مقدار آلفا پرسش‌های ناپایا را حذف کردیم در نهایت پرسش نامه سنجش نوع رویکرد نخبگان به نظم اجتماعی با ۳۲ سؤال با ضریب پایایی ۸۶ درصد به دست آمد.

یافته‌ها

نمونه نخبگان مورد مطالعه ۲۳۴ نفر مرکب از ۱۹۴ نفر دولتی و ۴۰ نفر غیر دولتی با میانگین سنی ۴۸ سال بودند که ۸۸ درصد آنان را مردان و ۱۲ درصد مابقی را زنان تشکیل داده بودند. ۹/۴۰ درصد تحصیلات دیپلم و فوق دیپلم، ۱۸/۴ درصد تحصیلات لیسانس و ۵۶/۶ درصد تحصیلات فوق لیسانس و ۱۶/۷ درصد دارای تحصیلات دکتری بودند.

۴۴/۴ درصد نخبگان بیشتر عمر خود را در روستا و شهرستان، ۵۰/۴ درصد در مراکز استان و تهران و تنها ۵/۱ درصد بیشتر عمر خود را در خارج از کشور سپری کرده اند. میانگین رویکرد کل نخبگان به نظم اجتماعی برابر ۵۷/۲/۵۷ (۵-۱) بود که نشان دهنده رویکرد التقاطی نخبگان به نظم است. همچنین میانگین رویکرد

نخبگان به ابعاد چهارگانه نظم یعنی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به ترتیب درجداول یک تا چهارآورده شده است.

جدول شماره ۱: درصد فراوانی و میانگین میزان موافقت یا مخالفت نخبگان با گویه‌های نظم فرهنگی

انحراف معیار	میانگین	حجم کل		خیلی موافق	موافق	بی نظر	مخالف	خیلی مخالف	گویه‌ها
		تعداد	درصد						
۰/۷۹	۴/۰۴	۲۳۴	%۱۰۰	۳۲/۹	۳۸	۲۹/۱	۰	۰	با کاربرد زور و قدرت می توان هنجار حجاب را در جامعه تقویت کرد.
۰/۸۰	۲/۰۱	۲۳۴	%۱۰۰	۳۱/۳	۳۶/۸	۳۲/۱	۰	۰	با افزایش بینش و آگاهی مردم می توان هنجار حجاب را در جامعه تقویت کرد.
۰/۷۹	۴/۰۴	۲۳۴	%۱۰۰	۳۳/۳	۳۷/۲	۲۹/۵	۰	۰	رعایت محرم و نامحرم از طریق جداسازی زنان و مردان در جامعه و نظارت قوی ممکن است.
۰/۷۹	۱/۹۶	۲۳۴	%۱۰۰	۳۳/۳	۳۷/۶	۲۹/۱	۰	۰	رعایت محرم و نامحرم از طریق افزایش خود آگاهی وایمان زنان و مردان به وجود می آید.
۰/۸۲	۲/۰۳	۲۳۴	%۱۰۰	۳۱/۶	۳۳/۳	۳۵/۱	۰	۰	با تعیین مجازات‌هایی همچون زندان، شلاق و جریمه نقدی می توان جوانان را وادار به رعایت حلال و حرام کرد.
۰/۸۱	۱/۸۶	۲۳۴	%۱۰۰	۰/۴۱	۳۲/۱	۲۶/۹	۰	۰	ایجاد قوه خود کنترلی در جوانان از طریق کار فرهنگی نقش اساسی در رعایت حلال و حرام دارد.

ادامهٔ جدول شماره ۱: درصد فراوانی و میانگین میزان موافقت یا مخالفت نخبگان
با گویه‌های نظم فرهنگی

۰/۸۳	۴/۰۴	۲۳۴	%۱۰۰	۳۶/۸	۳۰/۸	۳۲/۵	۰	۰	شرکت در نماز جمعه و جماعت در تمام اداره ها، سازمان‌ها، نهادها و مدارس باید اجباری شوند.
۰/۸۲	۱/۹۵	۲۳۴	%۱۰۰	۳۵/۹	۳۲/۹	۳۱/۲	۰	۰	باید از طریق کار فرهنگی و آموزشی مردم را تشویق به شرکت در نماز جمعه و جماعت کرد.

با توجه به جدول شماره یک گویه‌های مرتبط با نوع رویکرد نخبگان به نظم فرهنگی درمی‌یابیم که ۷۱ درصد نخبگان با میانگین ۴/۰۴ (در حد زیاد و خیلی زیاد) با کاربرد زور و قدرت برای تقویت هنجار حجاب موافق هستند و ۲۹/۱ درصد آن‌ها بی‌نظر هستند. همچنین ۶۸ درصد آن‌ها با میانگین ۲/۰۱ (در حد زیاد و خیلی زیاد) عقیده دارند با افزایش بینش و آگاهی مردم نیز می‌توان هنجار حجاب را در جامعه تقویت کرد و ۳۲ درصد آن‌ها بی‌نظر می‌باشند. به عبارت روشن‌تر، تقریباً ۷۰ درصد نخبگان در حد موافق و خیلی مخالف برای تقویت هنجار حجاب هم با افزایش بینش و آگاهی مردم و هم با کاربرد زور و قدرت موافقت دارند.

در ارتباط با گویه‌های شماره ۴ و ۳ مشاهده می‌کنیم که ۷۰/۵ درصد نخبگان با میانگین ۴/۰۴ (در حد زیاد و خیلی زیاد) با اعمال قدرت و نظارت قوی از طریق جداسازی زنان و مردان برای رعایت محرم و نامحرم موافق هستند و تنها ۲۵/۵ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. همچنین ۷۱ درصد نخبگان با میانگین ۱/۹۶ عقیده دارند رعایت محرم و نامحرم هم با افزایش خود آگاهی و ایمان زنان و مردان به وجود می‌آید و ۲۹/۱ آن‌ها در این زمینه بی‌نظر می‌باشند. به عبارت بهتر تقریباً ۷۰ درصد نخبگان در حد موافق و خیلی موافق برای رعایت محرم و نامحرم هم با افزایش خود آگاهی و ایمان در زنان و مردان و هم با جداسازی آن‌ها و اعمال نظارت قوی

موافقت دارند. در رابطه با گویه‌های پنج و شش می‌توان گفت که ۶۵ درصد نخبگان با میانگین ۲/۰۳ (در حد زیاد و خیلی زیاد) عقیده دارند با تعیین مجازات‌هایی همچون زندان، شلاق و جریمه نقدی (زور آشکار) می‌توان جوانان را وادار به رعایت حلال و حرام کرد و ۳۵ درصد مابقی در این زمینه بی‌نظر هستند. همچنین ۷۳ درصد نخبگان با میانگین ۱/۸۶ (در حد زیاد و خیلی زیاد) عقیده دارند که ایجاد قوه خودکنترلی در جوانان از طریق کار فرهنگی نقش اساسی در رعایت حلال و حرام دارد. ۲۶/۹ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. اگر در گویه‌های شماره پنج و شش دقت کنیم در می‌یابیم که بیشترین میزان موافقت نخبگان (۷۳ درصد) در بین ۸ گویه یا گویه شماره شش است و کم‌ترین میزان موافقت (۶۵ درصد) با گویه شماره پنج است؛ احتمالاً دلیل این امر کاربرد اشکال زور آشکار نظیر زندان و شلاق و جریمه نقدی برای وادار کردن جوانان به رعایت حلال و حرام است.

در ارتباط با گویه‌های شماره هفت و هشت مشاهده می‌کنیم که ۶۷/۵ درصد نخبگان با میانگین ۴/۰۴ (در حد زیاد و خیلی زیاد) عقیده دارند که شرکت در نماز جمعه و جماعت در کلیه اداره‌ها، سازمان‌ها، نهادها و مدارس باید اجباری شود. همچنین ۳۲/۵ درصد آن‌ها در این زمینه بی‌نظر هستند. از طرفی دیگر ۶۸/۸ درصد نخبگان با میانگین ۱/۹۵ (در حد زیاد و خیلی زیاد) عقیده دارند که باید از طریق کار فرهنگی و آموزشی مردم را به تشویق شرکت در نماز جماعت کرد. به عبارت روشن‌تر، تقریباً ۶۸ درصد نخبگان در حد موافق و خیلی موافق برای شرکت دادن مردم در نماز جمعه و جماعت هم موافق اجبار و زور بوده و هم موافق انجام کار فرهنگی آموزشی می‌باشند. در مجموع می‌توان گفت که در زمینه‌های رعایت محرم و نامحرم، رعایت حلال و حرام، شرکت در نماز جمعه و جماعت و رعایت حجاب، نخبگان عقیده دارند که هم کاربرد زور و قدرت و هم افزایش بینش، آگاهی و ایمان مردم از طریق کار فرهنگی - آموزشی می‌تواند مفید باشد. به طور کلی با توجه به میانگین کل ۲/۷۴ می‌توان قضاوت کرد که رویکرد نخبگان در زمینه نظم فرهنگی رویکرد التقاطی متمایل به انسجامی است. به عبارت روشن‌تر نخبگان در زمینه فرهنگ هم به کاربرد

زور و هم به مشارکت مردم عقیده دارند، لکن با اندکی اختلاف برای حل اختلالات و مشکلات فرهنگی و تقویت ارزش‌ها بیشتر متمایل به نظم مشارکتی هستند.

جدول شماره ۲: درصد فراوانی و میانگین میزان موافقت یا مخالفت نخبگان با گویه‌های نظم اجتماعی

انحراف معیار	میانگین	حجم کل		خیلی موافق	موافق	بی نظر	مخالف	خیلی مخالف	گویه‌ها
		تعداد	درصد						
۰/۸۰	۱/۹۸	۲۳۴	۱۰۰	۰	۰	۳۰/۸	۲۶۳	۳۲/۹	۱- نظارت دولت بر کار پلیس به افزایش نظم در جامعه منجر می شود.
۰/۸۱	۱/۸۷	۲۳۴	۱۰۰	۴۰/۳	۳۲/۶	۲۷	۰	۰	۲- نظارت مردم بر کار پلیس به افزایش نظم در جامعه منجر می شود.
۰/۸۰	۱/۸۶	۲۳۴	۱۰۰	۰	۰	۲۶/۱	۳۳/۸	۴۰/۲	۳- هر چه صبغه کیفری قوانین در جامعه بیشتر باشد، نظم در جامعه قوی تر می شود.
۰/۷۶	۱/۸۴	۲۳۴	۱۰۰	۳۸/۵	۳۹/۳	۲۲/۲	۰	۰	۴- هر چه صبغه ترمیمی قوانین در جامعه بیشتر باشد، نظم در جامعه قوی تر می شود.
۰/۷۶	۱/۸۴	۲۳۴	۱۰۰	۰	۰	۲۱/۸	۴۰/۶	۳۷/۶	۵- افزایش حوزه اختیارات پلیس برای نظارت بر رفتار مردم نقش اساسی در ایجاد نظم در جامعه دارد.
۰/۷۷	۱/۹۰	۲۳۴	۱۰۰	۳۵/۵	۳۹/۳	۲۵/۲	۰	۰	۶- کنترل و نظارت مردم بر رفتار یکدیگر نقش اساسی در ایجاد نظم در جامعه دارد.
۰/۸۰	۱/۹۳	۲۳۴	۱۰۰	۰	۰/۰۰۴	۲۷/۴	۳۸/۸	۳۵/۵	۷- حفظ موقعیت و احترام پدر در خانه با کاربرد زور و قدرت ممکن است.
۰/۷۹	۱/۸۷	۲۳۴	۱۰۰	۳۸	۳۶/۸	۲۵/۲	۰	۰	۸- حفظ موقعیت و احترام پدر در خانواده از طریق جلب همکاری و رضایت سایر اعضای خانواده ممکن است.
۰/۷۹	۱/۸۹	۲۳۴	۱۰۰	۱۹/۰۴	۱۸/۵	۲۵/۷۱	۱۸/۴۴	۱۸/۲۷	جمع

با توجه به جدول شماره دو گویه‌های مرتبط با نوع رویکرد نخبگان به نظم اجتماعی در می‌یابیم که ۶۹/۲ درصد نخبگان با میانگین ۱/۹۸ (در حد زیاد و خیلی زیاد) عقیده دارند

که نظارت دولت بر کار پلیس به افزایش نظم در جامعه منجر می شود و $30/8$ درصد در این زمینه بی نظر هستند. همچنین 73 درصد نخبگان با میانگین $1/87$ (در حد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که نظارت مردم بر کار پلیس به افزایش نظم منجر می شود و 27 درصد آن‌ها در این زمینه بی نظر می باشند. به عبارت روشن تر، نخبگان میان نظارت دولتی و نظارت مردمی بر کار پلیس، نظارت مردم را انتخاب کرده و آن را عامل افزایش و تقویت نظم در جامعه می دانند.

در ارتباط با گویه‌های شماره سه و چهار مشاهده می کنیم که 74 درصد نخبگان با میانگین $1/86$ (در حد مخلف و خیلی مخالف) عقیده دارند که هرچه صبغه کیفری قوانین در جامعه بیشتر باشد، نظم در جامعه قوی تر نمی شود. $26/1$ درصد نخبگان در این زمینه بی نظر هستند. همچنین 78 درصد نخبگان با میانگین $1/84$ (در حد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که هرچه صبغه ترمیمی قوانین در جامعه بیشتر باشد، نظم در جامعه قوی تر می شود و $22/2$ درصد نخبگان در این زمینه بی نظر هستند. به عبارت روشن تر میان دو نوع قانون ترمیمی و کیفری، نخبگان قوانین ترمیمی را عامل نظم تشخیص داده اند.

در رابطه با گویه‌های شماره پنج و شش مشاهده می کنیم که $78/2$ درصد نخبگان با میانگین $1/84$ در حد خیلی مخالف و مخالف عقیده دارند که افزایش حوزه اختیارات پلیس برای نظارت بر رفتار مردم نقش اساسی در ایجاد نظم در جامعه ندارد و $21/8$ درصد نخبگان در این زمینه بی نظر هستند. همچنین $74/8$ درصد نخبگان با میانگین $1/90$ (در حد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که کنترل و نظارت مردم بر رفتار یک دیگر نقش اساسی در ایجاد نظم در جامعه دارد و $24/2$ درصد نخبگان در این زمینه بی نظر هستند. به عبارت بهتر، میان دو عامل نظارت پلیس و نظارت مردم، نخبگان نظارت مردم را دارای نقش اساسی و تعیین کننده در ایجاد نظم جامعه می دانند.

در رابطه با گویه‌های شماره هفت و هشت در می یابیم که $72/3$ درصد نخبگان با میانگین $1/93$ (در حد مخالف و خیلی مخالف) عقیده دارند که حفظ موقعیت و احترام پدر در خانه با کاربرد زور و قدرت امکان پذیر نیست و $27/4$ در این زمینه بی نظر

هستند. همچنین ۷۴/۸ درصد نخبگان با میانگین ۱/۸۷ (در حد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که حفظ موقعیت و احترام پدر در خانواده، از طریق جلب همکاری و رضایت سایر اعضای خانواده ممکن است و ۲۵/۲ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. به عبارت دیگر، نخبگان میان دو عامل زور و جلب همکاری و رضایت برای حفظ موقعیت و احترام پدر در خانواده، عامل جلب همکاری و رضایت را انتخاب کرده‌اند.

با توجه به جدول شماره دو بین گویه‌های مرتبط با نوع رویکرد نخبگان به نظم اجتماعی می‌توان گفت که بیشترین میزان مخالفت (۸۷/۲ درصد با میانگین ۱/۸۴) نخبگان با گویه پنج است که در زمینه افزایش حوزه اختیارات پلیسی برای نظارت بر رفتار مردم است و کمترین میزان مخالفت (۶۹/۲ درصد با میانگین ۱/۹۸) با گویه شماره یک است که در زمینه نظارت دولت بر کار پلیسی است.

در مجموع با توجه به میانگین کل (۱/۸۹) می‌توان گفت که در زمینه بعد اجتماعی نظم، اکثر نخبگان به طور قاطع دارای رویکرد انسجامی می‌باشند و عقیده دارند که در بعد اجتماعی زمانی می‌توان شاهد نظم پایدار بود که از مشارکت مردم استفاده کرد.

جدول شماره ۳: درصد فراوانی و میانگین میزان موافقت یا مخالفت نخبگان
با گویه‌های نظم سیاسی

انحراف معیار	میانگین	حجم کل		خیلی موافق	موافق	بی نظر	مخالف	خیلی مخالف	گویه‌ها
		تعداد	درصد						
۰/۸۱	۳/۹۷	۲۳۴	۱۰۰	۳۱/۲	۳۴/۲	۳۴/۶	۰	۰	۱- هر چه میزان قدرت دولت در جامعه بیشتر باشد به همان میزان نظم در جامعه قوی تر می شود.
۰/۷۹	۲/۲۳	۲۳۴	۱۰۰	۲۲/۲	۳۲/۵	۴۵/۳	۰	۰	۲- هر چه میزان مشارکت مردم در اداره امور جامعه بیشتر باشد نظم در جامعه قوی تر می گردد
۰/۹۰	۳/۹۷	۲۳۴	۱۰۰	۳۵/۹	۲۷/۴	۳۴/۶	۰/۰۱۷	۰/۰۰۴	۳- امنیت دولت بر نظم جامعه اولویت دارد.
۰/۸۰	۴/۱۷	۲۳۴	۱۰۰		۰/۰۰۴	۲۳/۹	۳۴/۲	۴۱/۵	۴- نظم جامعه بر امنیت دولت اولویت دارد.
۰/۸۴	۳/۹۸	۲۳۴	۱۰۰	۳۳/۳	۳۲/۱	۳۳/۸	۰/۰۰۹		۵- اجرای بی چون وچرای دستورات دولت موجب تقویت نظم در جامعه می شود.
۰/۸۱	۴/۰۸	۲۳۴	۱۰۰	۰	۰	۲۹/۱	۳۳/۸	۳۷/۲	۶- وجود حق انتقاد از دولت موجب تقویت نظم در جامعه می شود.
۰/۸۱	۴/۱۵	۲۳۴	۱۰۰	۰/۴۱	۳۲/۹	۲۶/۱	۰	۰	۷- وجود یک فرد قوی در رأس دولت موجب تقویت نظم در جامعه می شود.
۰/۸۴	۲/۵۳	۲۳۴	۱۰۰	۱۳/۲	۲۹/۹	۴۷/۴	۹/۴	۰	۸- وجود مردم سالاری موجب تقویت نظم در جامعه می گردد.
۰/۸۳	۳/۶۴	۲۳۴	۱۰۰	۲۲/۱	۲۳/۶۲	۳۴/۳۵	٪۱۰	۹/۸۹	جمع

گویه‌های مرتبط با نوع رویکرد نخبگان به نظم سیاسی در جدول شماره ۳ نشان می‌دهند که ۶۵/۴ درصد از نخبگان با میانگین ۳/۹۷ (درحد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که هرچه میزان قدرت دولت در جامعه بیشتر باشد به همان میزان نظم در جامعه قوی تر می‌شود و ۳۴/۶ درصد از نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. همچنین ۵۴/۷ درصد از نخبگان با میانگین ۲/۲۳ (درحد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که هرچه میزان مشارکت مردم در اداره امور جامعه بیشتر باشد نظم در جامعه قوی تر می‌شود و ۴۵/۳ درصد نخبگان نیز بی‌نظر هستند. به عبارت روشن تر، نخبگان عقیده دارند برای برقرار نظم پایدار در جامعه می‌باید هم قدرت دولت را افزایش داد و هم مشارکت مردم در اداره امور را بیشتر کرد.

در ارتباط با گویه‌های شماره سه و چهار مشاهده می‌کنیم که ۶۳/۳ درصد نخبگان با میانگین ۳/۹۷ (درحد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که امنیت دولت بر نظم جامعه اولویت دارد و ۳۴/۶ درصد از نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. همچنین ۷۵/۷ درصد نخبگان میانگین ۴/۱۷ (درحد موافق و خیلی موافق) نظم جامعه را بر امنیت دولت دارای اولویت نمی‌دانند و ۲۳/۹ درصد از نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. به عبارت دیگر، نخبگان برای برقراری نظم پایدار در جامعه، امنیت دولت را بر نظم جامعه برتر می‌دانند و این امر به خوبی رویکرد انتظامی آنان را در امور سیاسی نشان می‌دهد.

در رابطه با گویه‌های شماره پنج و شش مشاهده می‌کنیم که ۶۵/۴ درصد نخبگان با میانگین ۳/۹۸ (درحد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که اجرای بی‌چون و چرای دستورات دولت موجب تقویت نظم در جامعه می‌شود و ۳۳/۸ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. همچنین ۷۱ درصد نخبگان با میانگین ۴/۰۸ (درحد مخالف و خیلی مخالف) عقیده دارند که وجود حق انتقاد از دولت موجب تقویت نظم در جامعه نمی‌شود و ۲۹/۱ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. به عبارت روشن تر، میان دو عامل حق انتقاد از دولت و اجرای بی‌چون و چرای دستورات دولت، نخبگان اجرای بی‌چون و چرای دستورات دولت را عامل تقویت نظم در جامعه می‌دانند.

در رابطه با گویه‌های شماره هفت و هشت جدول مشاهده می‌کنیم که ۷۳/۹ درصد نخبگان با میانگین ۴/۱۵ (در حد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که وجود یک فرد قوی در رأس دولت موجب تقویت نظم در جامعه می‌شود و ۲۶/۱ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. همچنین ۴۳/۱ نخبگان با میانگین ۲/۵۳ (در حد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که وجود مردم سالاری موجب تقویت نظم در جامعه می‌شود و ۴۷/۴ درصد نخبگان در این زمینه اظهار نظر نکرده‌اند. به سخن دیگر، نخبگان برای برقرار و تقویت نظم در جامعه وجود یک فرد قوی در رأس دولت را مؤثرتر از وجود مردم سالاری می‌دانند.

با توجه به میانگین کل ۳/۶۴ می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در زمینه بعد سیاسی نظم، نخبگان دارای رویکرد التقاطی متمایل به نظم اجتماعی هستند.

**جدول شماره چهار: درصد فراوانی و میانگین میزان موافقت یا مخالفت نخبگان
با گویه‌های نظم اقتصادی**

انحراف معیار	میانگین	حجم کل		خیلی موافق	موافق	بی نظر	مخالف	خیلی مخالف	گویه‌ها
		تعداد	درصد						
۰/۸۱	۲/۲۰	۲۳۴	۱۰۰			۴۴/۴	۳۱/۲	۲۴/۴	۱- با اعمال زور و قدرت می توان در بازار نظم حاکم کرد.
۰/۷۹	۲/۱۵	۲۳۴	۱۰۰	۲۴/۴	۳۶/۳	۳۹/۳	.	.	۲- باید بازار را به حال خود رها کنیم تا بازار با استفاده از قوه خود تنظیمی (یا همان دست غیبی) خود به نظم برسند
۰/۸۱	۲/۰۳	۲۳۴	۱۰۰	.	.	۳۳/۸	٪۳۵	۳۱/۲	۳- تعیین قیمت‌ها توسط دولت منجر به تقویت نظم می گردد.
۰/۸۳	۱/۹۶	۲۳۴	۱۰۰	۳۶/۳	۳۱/۲	۳۲/۵	.	.	۴- تعیین قیمت‌ها توسط میزان عرضه و تقاضا منجر به تقویت نظم می گردد.
۰/۸۷	۱/۹۹	۲۳۴	۱۰۰			۳۷/۲	۲۴/۸	٪۳۸	۵- دولت وظیفه دارد زندگی مردم را نظم دهد.
۰/۷۹	۱/۸۹	۲۳۴	۱۰۰	۳۶/۸	۳۷/۲	۲۶/۱	.	.	۶- مردم خود می‌بایست امور زندگی اقتصادی زندگی خود را نظم دهند.
۰/۸۰	۱/۸۸	۲۳۴	۱۰۰	.	.	۲۶/۵	۳۵/۵	٪۳۸	۷- تقویت مالکیت دولتی منجر به تقویت نظم می گردد.
۰/۸۴	۱/۸۸	۲۳۴	۱۰۰	۴۲/۳	۲۷/۸	۲۹/۹	.	.	۸- تقویت مالکیت خصوصی منجر به تقویت نظم می‌شود.
۰/۸۲	۲	۲۳۴	۱۰۰	۱۷/۴۷	۱۶/۵۶	۳۳/۷۵	۱۵/۸۱	۱۶/۴۵	جمع

با توجه به جدول شماره چهار، گویه‌های مرتبط با نوع رویکرد نخبگان به نظم اقتصادی می‌توان گفت که ۵۵/۶ درصد نخبگان با میانگین ۲/۲۰ در حد موافق و خیلی موافق عقیده دارند که باید بازار را به حال خود رها کنیم تا بازار با استفاده از قوه خود تنظیمی به نظم برسد و ۳۹/۳ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. به عبارت بهتر، نخبگان مخالف اعمال زور و قدرت دولتی برای تنظیم بازار می‌باشند.

در ارتباط با گویه‌های شماره سه و چهار مشاهده می‌کنیم که ۶۶/۲ درصد نخبگان با میانگین ۲/۰۳ در حد مخالف و خیلی مخالف عقیده دارند تعیین قیمت‌ها توسط دولت منجر به تقویت نظم نمی‌شود و ۳۳/۸ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر بودند. همچنین ۶۷/۵ درصد نخبگان با میانگین ۱/۹۶ (در حد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که تعیین قیمت‌ها توسط عرضه و تقاضا منجر به تقویت نظم بازار می‌شود و ۳۲/۵ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر بودند. به عبارت روشن‌تر اکثر نخبگان موافق بازار آزاد و مخالف دخالت دولت در بازار می‌باشند.

در رابطه با گویه‌های شماره پنج و شش جدول مشاهده می‌کنیم که ۸۷/۲ درصد نخبگان با میانگین ۱/۹۹ (در حد مخالف و خیلی مخالف) عقیده دارند دولت در زندگی اقتصادی مردم نباید دخالت کند و هیچ وظیفه‌ای در این زمینه ندارد و ۲۶/۱ درصد نخبگان در این زمینه اظهار نظر نکرده‌اند. همچنین ۷۴/۸ درصد نخبگان با میانگین ۱/۸۹ (در حد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که خود مردم می‌بایست امور اقتصادی زندگی خود را نظم دهند و ۲۶/۱ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. به عبارت بهتر، اکثر نخبگان میان اقتصاد دولتی و اقتصاد آزاد، گرایش به اقتصاد آزاد دارند.

در رابطه با گویه‌های شماره هفت و هشت در جدول مشاهده می‌کنیم که ۷۲/۳ درصد نخبگان با میانگین ۱/۸۸ (در حد مخالف و خیلی مخالف) عقیده دارند که تقویت مالکیت دولتی منجر به تقویت نظم در جامعه نمی‌شود و ۲۶/۵ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. همچنین ۷۴/۸ درصد نخبگان با میانگین ۱/۸۸ (در حد موافق و خیلی موافق) عقیده دارند که تقویت مالکیت خصوصی در جامعه منجر به تقویت نظم می‌شود و ۲۹/۹ درصد نخبگان در این زمینه بی‌نظر هستند. به عبارت بهتر، نخبگان میان دو عامل تقویت مالکیت دولتی و مالکیت خصوصی، تقویت مالکیت خصوصی را برای تقویت نظم اقتصادی مناسب‌تر تشخیص داده‌اند. میان گویه‌های نظم اقتصادی گویه شماره پنج (دولت و وظیفه دارد زندگی مردم را نظم دهد) بیشترین میزان مخالفت (۷۸/۲ درصد) با میانگین ۱/۹۹ را داراست و بیشترین میزان موافقت (۷۸ درصد) با میانگین ۱/۹۶ را متعلق به گویه شماره چهار (تعیین قیمت‌ها توسط میزان

عرضه و تقاضا منجر به تقویت نظم می‌شود) است که هر دو به روشنی گرایش نخبگان به نظم انسجامی در حوزه اقتصاد را نشان می‌دهند. به طور کلی، از مجموع نظرهای نخبگان در زمینه‌های تعیین قیمت‌ها، تنظیم امور اقتصادی زندگی مردم، مالکیت دولتی و خصوصی و با توجه به میانگین کل (۲) جدول شماره چهار چنین نتیجه گیری می‌شود که در زمینه بعد اقتصادی نظم، نخبگان دارای رویکرد انسجامی هستند.

نتیجه گیری

از مشاهده جدول های یک تا چهار گویه‌های مرتبط با نوع رویکرد نخبگان به ابعاد چهار گانه نظم اجتماعی چنین نتیجه گیری می‌شود که انتظامی ترین رویکرد نخبگان مربوط به نظم سیاسی با میانگین $3/64$ و انحراف معیار $0/83$ است. همچنین انسجامی ترین رویکرد نخبگان مربوط به نظم اجتماعی با میانگین $1/89$ و انحراف معیار $0/79$ می‌باشد. رویکرد نخبگان به نظم اقتصادی با میانگین 2 و انحراف معیار $0/82$ در حوزه نظم انسجامی قرار می‌گیرد. لکن رویکرد آنان به نظم فرهنگی با میانگین $2/74$ و انحراف معیار $0/81$ در حوزه نظم التقاطی متمایل به انسجامی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، اولویت بندی رویکرد نخبگان به نظم در ابعاد چهار گانه از نظم انسجامی به انتظامی به ترتیب زیر است:

۱- نظم اجتماعی؛ ۲- نظم اقتصادی؛ ۳- نظم فرهنگی؛ ۴- نظم سیاسی.

با توجه به اولویت بندی مذکور به نظر می‌رسد نخبگان در حوزه نظم سیاسی و نظم فرهنگی اعتقاد به کاربرد زور و قدرت بیشتری دارند و این امر نشان دهنده حساسیت بالای نخبگان در رابطه با نظم سیاسی و نظم فرهنگی است. اما در رابطه با نظم اجتماعی و اقتصادی اکثر نخبگان به مشارکت و همکاری مردم اعتقاد دارند و برقراری نظم پایدار در این دو حوزه را نه از طریق کاربرد زور و قدرت بلکه از طریق همکاری و مشارکت مردم مقدور می‌دانند. با توجه به انحراف معیار جداول چهار گانه یک تا چهار به نظر می‌رسد نظرهای نخبگان در نظم سیاسی و فرهنگی در مقایسه با حوزه‌های نظم اقتصادی و اجتماعی از همگنی و تجانس بیشتری برخوردار باشد.

با توجه به میانگین کل ابعاد چهار گانه نظم ۲/۵۷ به نظر می رسد رویکرد کلی نخبگان به نظم اجتماعی یک رویکرد التقاطی متمایل به انسجامی است. به عبارت ساده تر نخبگان برای برقراری یک نظم پایدار و مطلوب، بیشتر اعتقاد به همکاری و مشارکت مردم دارند. لکن این اعتقاد حالت صد درصد ندارد. از همین رو در کنار استفاده از مشارکت‌های مردمی به کاربرد زور و قدرت نیز باور دارند. به نظر نخبگان ایجاد نظم مطلوب و پایدار در درجه اول با همکاری و مشارکت مردم و سپس با استفاده از زور و قدرت به دست می آید.

پیشنهادها

پیشنهادهای مورد نظر در سه محور نظری، تجربی و اجرایی به شرح زیر ارائه می شود:

الف) پیشنهادهای نظری

۱- با توجه به فقدان یک تئوری جامع در زمینه مطالعه نظم اجتماعی در حوزه جامعه شناسی، بهتر است برای مطالعه فوق، با اتخاذ یک رویکرد تلفیقی و بین رشته‌ای، به تدوین چهار چوب نظری مبادرت کرد.

۲- از آنجا که اکثر تئوری‌های موجود، دارای ساختار غربی هستند. از همین رو لازم است نظریه‌های مورد استفاده متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی و... جامعه خود، بومی شوند و این امر مستلزم ارائه مهارت‌های نظری به دانشجوی، برای بومی کردن نظریه‌ها توسط استادان دروس نظریه‌های جامعه شناسی است.

ب) پیشنهادهای روش شناسی

۱- بهتر است با استفاده از تکنیک‌های مشاهده و مصاحبه عمیق در کنار پرسش نامه در جمع آوری اطلاعات میزان روایی تحقیق را افزایش دهیم.

۲- انجام تحقیقات طولی در زمینه شناخت نوع رویکرد نخبگان به نظم اجتماعی در دو برش زمانی می تواند، مفید باشد.

۳- نکته دیگر آنکه هر قدر چنین تحقیقاتی خاصیت مقایسه ای داشته باشند، قدرت تبیینی بیشتری خواهند داشت، برای مثال برای پی بردن به عوامل و منابع مؤثر بر نوع

رویکرد نخبگان به نظم اجتماعی می‌توان رویکرد نخبگان به نظم را با رویکرد سایر گروه‌های اجتماعی به نظم، مقایسه کرد و از این طریق به نتایج جالبی دست یافت.

ج- پیشنهادهای اجرایی

۱- میانگین رویکرد کل نخبگان به نظم جامعه ۲/۵۷ با دامنه ۵-۱ است که این میانگین نشان دهنده ی رویکرد التقاطی نخبگان به نظم جامعه است. به عبارت روشن تر نخبگان ایرانی در برنامه ریزی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خواهان نظمی ترکیبی در جامعه هستند که در آن مشارکت مردم و هم اعمال قدرت دولتی وجود داشته باشد. این رویکرد ترکیبی در همه ابعاد چهارگانه نیز به وضوح دیده می‌شود به طوری که میانگین رویکرد نخبگان در ابعاد نظم سیاسی، نظم فرهنگی، نظم اقتصادی و اجتماعی به ترتیب برابر با ۳/۶۴، ۲/۷۴، ۲ و ۱/۸۹ با دامنه (۵-۱) است. بنابراین در برنامه نظم ریزی‌های ابعاد چهار گانه نظم اجتماعی نظیر مبارزه با بد حجابی، مبارزه با اراذل و اوباش، تنظیم بازار، تنظیم خانواده، مهار تورم و کاهش قیمت‌ها باید هم از ابزار نظارت و زور دولتی و هم از مشارکت و نظارت مردمی استفاده کرد.

۲- با توجه به اینکه نظم سیاسی به عنوان اولویت اول کل نخبگان قرار داشت این امر حاکی از اهمیتی است که نخبگان برای عناصری همچون قدرت، امنیت، آزادی، حق انتقاد از دولت و تکثر احزاب قائل هستند و ناشی از احساس نیازی است که به داشتن این مقولات دارند. بنابراین برای جلوگیری از بی‌نظمی‌های ناشی از عدم ارضای نیازهای سیاسی نخبگان لازم است مسئولان با برنامه ریزی دقیق وسایل مجاز ارضای این نیازهای نخبگان را فراهم سازند.

۳- با توجه به اهمیتی که نخبگان غیر دولتی برای ابعاد اجتماعی و اقتصادی نظم قائل بودند و این امر نشان می‌داد که نخبگان غیردولتی احساس نیاز بیشتری به ارزش‌های همچون آبرو، احترام، اعتماد، رعایت قانون و کار و تلاش، مهار تورم و قیمت‌ها، رفاه، کارآیی و مسکن دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود: جو عمومی جامعه به گونه ای نباشد که اگر نخبگان غیر دولتی آراء و عقاید خود را اظهار و انتقادی نسبت به مسئولان ابراز کردند

آبرو و حیثیت آن‌ها در معرض تهدید قرار بگیرد و مسئولان نسبت به آن‌ها بی اعتماد شوند و احترام و منزلت آن‌ها خدشه دار شود.

۴- با تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های مختلف در زمینه‌های مادی و معنوی از نخبگان حمایت به عمل آید. به گونه‌ای که نخبگان با احساس امنیت کامل بتوانند در جهت رشد و تعالی خود و جامعه گام بردارند.

۵- لازم است یک مؤسسه یا نهاد برای هدایت و رهبری نخبگان به وجود آید، این مؤسسه باید نقش هسته مرکزی نخبگان را ایفا کند و اعضای هیئت مرکزی آن از میان نخبگان برتر با رأی مستقیم نخبگان انتخاب شوند.

۶- به‌وسیله برگزاری همایش‌ها و سمینارهای علمی مشترک با سایر کشورها و اجرای پروژه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی مختلف در کسب و ایجاد هویت علمی نخبگان کوشش شود.

۷- چنانکه دیدیم رویکرد نخبگان دولتی در مقایسه با نخبگان غیر دولتی در تمامی ابعاد نظم خصوصاً در ابعاد فرهنگی، سیاسی، انتظامی تر بود و این نشان دهنده وجود فاصله میان مردم و نخبگان دولتی است. بنا بر این پیشنهاد می‌شود میان مردم و نخبگان دولتی تعامل و ارتباط مثبت و مستمر به وجود آید. ایجاد و گسترش گروه‌ها و سازمان‌های مدنی که حد فاصل مردم و دولت هستند می‌تواند در این زمینه بسیار مؤثر واقع شوند.

۸- برای ارتقای پایگاه اقتصادی و اجتماعی نخبگان غیردولتی، برنامه ریزی و کوشش و تلاش بیشتری انجام شود تا ضمن افزایش ضریب احساس تعلق خاطر آن‌ها به جامعه، محبوبیت و منزلت اجتماعی آن نیز افزایش یابد.

۹- آشنا کردن نخبگان با نهادها و مراکز مشارکت‌ها و جذب نخبگان غیر دولتی به سمت فعالیت‌های اجتماعی رسمی به منظور کم شدن بیگانگی اجتماعی و سیاسی و ناسامانی و بی‌قدرتی و سازمان‌دهی و ایجاد شرایط لازم و برنامه ریزی برای جذب و جلب تمایل به مشارکت و میزان آن جزو پیشنهادهای اساسی است.

منابع

- غفاری، غلام رضا و محسن نیازی (۱۳۸۶). جامعه شناسی مشارکت، تهران: امیرکبیر.
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹). مشارکت در اداره و امور شهرها (چاپ دوم)، تهران: سازمان شهرداری‌های کشور، جلد اول.
- (۱۳۸۰). لگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، (چاپ دوم) تهران: سازمان شهرداری‌های کشور، جلد دوم.
- کائوتری، هوئین و دیگران (۱۳۷۹). مشارکت در توسعه، ترجمه داود غبرائی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظام اجتماعی)، تهران: نشرنی.
- روشه، گی (۱۳۶۷). کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۳). نظریه‌های جامعه شناختی، ترجمه احمد رضا غروی زاده، تهران: ماجد.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۶). بررسی موردی رابطه بیگانگی و مشارکت سیاسی در میان سرپرستان خانوارهای مناطق شهر تهران، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- انصاری، حمید و دیگران (۱۳۸۰). پژوهش در وجهه نظرها و رفتار مشارکتی مردم شهرستان تهران در مسائل مرتبط با وظایف ناجا و عوامل مؤثر بر آن، (جلد اول تا چهارم)، تهران: مؤسسه تحقیقات تعاونی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و معاونت اجتماعی ناجا.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸). قواعد و روش جامعه شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳). درباره ی تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات کتابسرای بابل.

- ورسلی، پیتر (۱۳۸۸). نظم اجتماعی، ترجمه ی، سعید معیدفر، تهران: نشر نی.
- همیلتون، پیتر (۱۳۷۹). تالکوت پارسونز، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.
- کوزر، رادو (۱۳۸۰). بزرگان جامعه شناسی، ترجمه علی ثلاثی، تهران: نشر نی.
- یوسفیان، جواد (۱۳۶۹). نظریه های جامعه شناسی، تهران: نشر مرنندیز.
- آرون، ریمون (۱۳۷۲). مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام تهران: نشر انقلاب اسلامی.
- هلتن، استونز (۱۳۷۹). نظم اجتماعی، ترجمه احمد رئوفی، تهران: نشر آگاه.
- گولدر، میلیز (۱۳۷۰). بحران در جامعه شناسی، ترجمه فریده ممتاز، تهران: نشر آگاه.
- Hamilton, peter (1988). Talcott parson , lecturer in sociology, The open university, London and New York: Routledge.
- Milton, sinzerculture: Thecondon , 1968 , vol.3, pp.527-34
- parson (1957), Talcott toward a general theorz of action , New York: Harvard University prees,
-, (1973) The structure of social Acion, New York: McGraw- Hill.
- peter G. with jams K. sebenius, The primaey of the Do the domestic Ayenda, in Allison and treverton, Rthking America s security, 57.
- turner, janathen H. (1998) The structure of sociological theory , wansowrth Publishing company,.